



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)
موضوع جزئی: مقام سوم: ملکیت کنز (جهت دوم: موارد استثناء)
سال پنجم
تاریخ: ۲۹ فروردین ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۸ جمادی الثانی ۱۴۳۶
جلسه: ۹۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله لزوم تعریف در کنزی بود که در مملوک واجد، پیدا شود؛ گفتیم اگر کنز در اراضی یا خانه‌ای یافت شود که مملوک و متعلق به واجد است اعم از اینکه به ابتیاع یا به اسباب قهری انتقال به او منتقل شده، باشد، امام (ره) و همچنین مرحوم سید می‌فرمایند: لازم است که به بایع تعریف کند و اگر بایع اطلاع نداشت به بایع قبلی و هکذا. مشهور هم قائل به لزوم تعریف هستند لکن یک اختلافی بین امام و مرحوم سید و بین مشهور وجود دارد و آن اینکه اگر نهایت امر اگر کسی که این مال را بشناسد پیدا نشد، امام (ره) می‌فرماید که متعلق به واجد است اما مشهور معتقدند که این باید به عنوان مجهول المالک صدقه داده شود.

یک دلیل بر لزوم تعریف ذکر شد؛ قاعده ید اولین دلیل بر لزوم تعریف بود و عرض شد که این دلیل از چند جهت محل اشکال است.

دلیل دوم: اجماع

دلیل دوم اجماع است؛ بعضی از اصحاب از جمله مرحوم علامه^۱ و صاحب جواهر^۲ ادعای اجماع کرده‌اند و گفته‌اند اینکه باید این مال تعریف شود، مجمع^۳ علیه است.

بررسی دلیل دوم

این اجماع هم محل اشکال است؛ چون:

اولاً: اجماع منقول است و اجماع منقول معتبر نیست.

ثانیاً: این اجماع محتمل المدرکیه یا مدرکی است؛ چون عمدتاً کسانی که این حکم را پذیرفته‌اند به استناد قاعده ید و بعضی روایات حکم به لزوم تعریف کرده‌اند. اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه نیز محل اشکال است، پس دلیل دوم هم تمام نیست.

ثالثاً: در مسئله مخالف وجود دارد چون بعضی معتقدند بدون تعریف و سؤال باید به بایع داده شود.

دلیل سوم: روایات

در این رابطه به چند روایت استدلال شده است؛ دو روایت از این روایات را مرحوم شیخ در کتاب الخمس ذکر کرده‌اند که بعضی از آنها را سابقاً ما نقل کردیم.

۱. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۴۶.

۲. جواهر، ج ۱۶، ص ۳۱.

روایت اول: «عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: أسأله عن رجل اشترى جزوراً أو بقرة للأصاحی فلما ذبحها وجد في جوفها صرة فيها دراهم أو دنانیر أو جوهره لمن یكون ذلك فوقع ع عرفها البایع فإن لم یکن یعرفها فالشیء لك رزقك الله إیاه.»^۱

همین روایت را شیخ صدوق با یک تفاوت جرئی در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است.^۲ شخصی به امام (ع) در مورد مردی که جزور یا بقره‌ای را خریده برای آنکه قربانی کند، نامه می‌نویسد (جزور به گوسفند یا شتری اطلاق می‌شود که برای ذبح کردن می‌خرند) و وقتی که آن را ذبح می‌کند در داخل شکم آن قربانی یک همیان و کیسه یا چیزی که در درون آن درهم یا دینار یا سنگ قیمتی است، پیدا می‌کند. سؤال شده که این برای چه کسی است؟ امام در پاسخ نوشتند: به بایع و فروشنده تعریف و اعلام کند. اگر متعلق به او بود فیها اما اگر بایع آن را نشناخت، آنچه که از جوف این حیوان به دست آمده متعلق به توست و خداوند این را روزی تو قرار داده است. در روایتی که شیخ صدوق هم نقل کرده، همین مضمون وجود دارد.

تقریب استدلال: در این روایت اولین چیزی که امام فرموده لزوم تعریف است لکن اگر فروشنده اظهار بی‌اطلاعی کرد دیگر امام نفرموده که به فروشنده قبلی مراجعه کند. این ممکن است به این جهت باشد که این جزور یا بقر از اول متعلق به این شخص بوده و آن را از شخص دیگری نخریده تا لازم باشد سراغ فروشندگان قبلی هم برود. بعضی هم گفته‌اند منظور از «البایع» خمس بایع است نه خصوص بایع قبلی، در هر صورت لزوم تعریف از این روایت استفاده می‌شود. سؤال: اگر بعد از تعریف آن را شناخت متعلق به کیست؟ آیا این مسئله در مورد ماهی تا صدفی که از دریا گرفته می‌شود، هم صدق می‌کند؟

استاد: در این صورت، مال مکشوف متعلق به فروشنده است البته فرع دیگری هم اینجا وجود دارد که امام در مقام آخر، در متن تحریر بیان می‌کنند و آن در مورد چیزهایی است که به کنز ملحق می‌شوند مثل چیزهایی که درون شکم اینها پیدا می‌شود یا مثلاً در مورد ماهی هم محتمل است که چیزی را خورده باشد. در آنجا این بحث است که آن چیزی که از شکم ماهی در می‌آید اگر مثل مروارید است که تکونش در خود دریا بوده این یک حکمی دارد و اما اگر مثل دینار و درهم است که تکونش در عمق دریا نبوده و حتماً کسی این را از بیرون آب به داخل دریا انداخته یا از دستش افتاده، این حکم دیگری دارد. آن مسئله را ما در مقام پنجم بیان می‌کنیم.

به این روایت برای اثبات لزوم تعریف کنزی که واجد آن را در مملوک خودش پیدا کرده، استدلال شده است. حال باید بحث کرد که آیا از این روایت لزوم تعریف کنز در مملوک واجد استفاده می‌شود یا نه؛ درست است که این روایت در مورد حیوان وارد شده ولی مستدل از این روایت لزوم تعریف کنز را استفاده کرده است به هر حال پیرامون مسئله حیوان، در مقام پنجم بحث خواهد شد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۳۹، حدیث ۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ۴۵۲، کتاب اللقطه، باب ۹، حدیث ۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۹، حدیث ۸۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۵، ۴۵۲، کتاب اللقطه، باب ۹، حدیث ۲.

روایت دوم: «قال: سألتُ أبا إبراهيم ع عن رجلٍ نزلَ في بعضِ بُيوتِ مَكَّةَ فوجدَ فيها نحواً من سبعينَ درهماً مدفونَةً فلمَ تزلْ معه و لمَ يذكُرْها حتَّى قدمَ الكوفةَ كيفَ يصنعُ قال يسألُ عنها أهلَ المنزلِ لعلَّهُم يعرفونها قلتُ فإن لم يعرفوها قال يتصدقُ بها.»؛ کسی در بعضی از خانه‌های مکه ساکن شده و سپس در آن خانه حدود هفتاد درهم یافته است. این درهم هم در جایی مدفون شده بود. اینها را برداشته و همراه او بوده تا زمانی که به کوفه باز گشته یعنی فراموش کرده که این را از آنجا برداشته است. سؤال می‌کند که این مرد چه کاری انجام دهد؟ امام صادق (ع) می‌فرماید: از اهل آن منزل سؤال کند. چه بسا آنها این درهم را بشناسند. مجدداً راوی سؤال می‌کند که اگر آنها اظهار بی‌اطلاعی کردند چه؟ امام می‌فرماید: صدقه بدهد.

تقریب استدلال: تقریب استدلال به این روایت هم واضح است چون، وقتی از امام سؤال می‌شود که این شخص چه کند؟ امام می‌فرماید: از اهل منزل سؤال کند چه بسا آنها این مال را بشناسد که یا متعلق به خودشان بوده یا متعلق به دیگری. لذا این روایت هم دال بر لزوم تعریف و سؤال است.

روایت سوم: «عن أبي جعفر ع قال: قضى عليُّ (ع) في رجلٍ وجدَ ورقاً في خربةٍ أن يعرفها فإن وجدَ من يعرفها وإلا تمتع بها.»^۲

تقریب استدلال: در این روایت هم امام (ع) در مورد مالی که در خرابه‌ای یافت شده، حکم به تعریف کرده‌اند. لذا باید آن ورق را باید تعریف کند. این روایت هم دال بر لزوم اعلام و تعریف است.

همان طور که قبلاً هم گفته شد تفاوت این روایت با روایت قبلی، در ذیل این دو روایت است؛ چون در روایت اسحاق، امر به صدقه کرده ولی در این روایت حکم به جواز تمتع از این مال مکشوفه شده است. به هر حال مستدل به استناد این سه روایت ادعا می‌کند اگر کسی کنزی در مملوک خودش پیدا کند، در درجه اول باید به بایع و بایعین قبلی تعریف کند تا جایی که منتهی شود به جایی که احتمال تعلق این مال به کسی نباشد.

بررسی دلیل سوم

دلالت این روایات بر مدعا باید بررسی شود که آیا واقعاً این روایات دلالت بر لزوم تعریف کنز می‌کند یا نه؟

بررسی روایت اول

اما روایت اول واضح است که به کنز مربوط نمی‌شود بلکه به عنوان یک مجهول المالک باید تعریف شود چون وقتی چیزی در شکم حیوان پیدا می‌شود مسلماً از بدو تولد در شکم او نبوده بلکه ظاهر امر نشان می‌دهد که این حیوان آن را بلعیده است و این بلعیدن هم مربوط به همین اواخر قبل از ذبح او بوده چون اگر برای مدت طولانی بود به طور طبیعی دفع می‌شد. پس وقتی حیوان را ذبح می‌کند و آن را داخل شکم آن حیوان پیدا می‌کند معلوم می‌شود که بلعیدن همین مربوط به مدت کوتاهی قبل بوده و متعلق به کسی بوده است. البته درست است فروشنده لزوماً و یقیناً به عنوان مالک این

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۴۸، کتاب لقطه باب ۵، حدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۴۸، کتاب لقطه، باب ۵، حدیث ۵.

صرة شناخته نمی‌شود ولی در بین همه کسانی که احتمال تعلق این کیسه به آنها وجود دارد، احتمال تعلق به او بیشتر از دیگران است. به عبارت دیگر تعلق این همیان به بایع اقرب الاحتمالات است.

حال چرا فقط به بایع باید مراجعه کرد؟ شما می‌گویید احتمال تعلق به بایع وجود دارد و این احتمال از سایر احتمالات قوی تر است ولی باز هم در حد احتمال است پس چرا به دیگران رجوع نمی‌شود؟

پاسخ این است که ما این را تعبداً می‌پذیریم، یعنی لولا تعبد به این روایت و حکم به سقوط تعریف در مورد سایر کسانی که احتمال ملکیت آنها هست، باید به دیگران هم اعلام می‌شد. پس این صرفاً به واسطه تعبد به این روایت است و لولا این بیان امام که فرمود: «عرفه البایع» و تعریف را به بایع منحصر کرد، می‌بایست پیدا شدن این مال به همه کسانی که احتمال تعلقشان به این مال وجود دارد، اعلام می‌شد چنانچه در مورد مجهول المالک حکم، همین است. مجهول المالک باید اعلام شود، آن هم به همه کسانی که احتمال مالکیت آنها وجود دارد اما امام در این میان فقط رجوع و تعریف به بایع را فرموده و لزوم اعلام به بقیه افراد را منتفی کرده است. ما این را تعبداً می‌پذیریم و الا حکم مجهول المالک این نیست و امام هم به عنوان اینکه ولی است و حق تصرف در اموال مجهول المالک را دارد، این را به تملیک واجد در آورده و در آخر فرموده: «عرفه البایع فإن لم یکن یعرفها فالشیء لک»؛ امام این را به ملکیت واجد در آورده‌اند.

پس این روایت بر لزوم تعریف کنز موجود در مملوک واجد دلالت نمی‌کند. مستدل می‌خواست لزوم تعریف را به استناد این روایت اثبات کند ولی گفتیم این روایت به کنز مربوط نیست و لزوم تعریف از آن استفاده نمی‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»